

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْنَكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ (۵) أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسْتَزْعِمْ لَهُ أُخْرَى (۶) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (۷)

سوره مبارکه «طلاق» که در مدینه نازل شد، ضمن بررسی احکام الهی، بین «امر الله» و «امر الناس» فرق گذاشته است. در جریان «امر الله» که کیفیت اداره زندگی فردی و مانند آن است، می‌فرماید باهم مشورت کنید: ﴿وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ﴾، ملاحظه فرمودید که این باب افتعال معنای باب مفاعله را می‌دهد، مثل «اتتلف، اختلف». «اتتمر»؛ یعنی با دیگران مؤامره کرده است، نظرخواهی کرد. اینکه می‌گویند «مؤتمر»، این اسم مکان باب افتعال است به معنای اسم مکان باب مفاعله؛ یعنی جایی که بزرگان نشسته‌اند مشورت می‌کنند. «مؤتمر»؛ یعنی این. ﴿وَأَتَمِّرُوا﴾؛ یعنی باهم مشورت کنید در امور اجتماعی یا فردی خودتان.

در بخش‌های مشورت هم فرمود: ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾، نه «امر الله». در اموری که مربوط به اداره زندگی خانوادگی یا جمعی است، با هم مشورت می‌کنند؛ اما در احکام الهی جا برای مشورت نیست، احکام شریعت نه

جای برای استخاره است، نه جا برای مشورت؛ جا برای قرآن و عترت است که با منابع فقهی، احکام الهی روشن می‌شود و اما امور مردمی با «مُؤْتَمَر» با کنگره و با نشست و با مشورت حل می‌شود. درباره احکام الهی در آیه پنج همین سوره «طلاق» فرمود: ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾، این «امر الله» است. «امر الله» فقط باید از ناحیه خدا صادر بشود؛ یعنی حکم خدا و این هم نازل کردن است. قبلاً هم ملاحظه فرمودید ذات اقدس الهی دو چیز را به دو نحوه نازل می‌کند: باران را نازل می‌کند به انداختن در زمین که امیدواریم به برکت قرآن و عترت این سال، سال پربرکت باشد که این کشور نیازی به بیگانه نداشته باشد و در قرآن هم فرمود: ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾<sup>۱</sup> مردم اگر بیراهه نروند، یک؛ راه دیگران را نبندند، دو؛ ما باران کافی می‌فرستیم، ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾<sup>۲</sup>. حالا نماز استسقاء و امثال آن، دستورهای جداگانه است، جزء نوافل کار است؛ اما فرائض کار این است که مردم اگر بیراهه نروند و راه دیگری را نبندند، ما یقیناً باران به اندازه کافی می‌فرستیم. اگر کسی - خدای ناکرده - اهل احتکار بود یا زیاده‌بخر بود، یا دو تابعیتی بود بگوید روزی نظام برگردد ما چرا ایران بمانیم! این به آیه عمل نکرده است. در سوره مبارکه «مائده» فرمود یک عده اصلاً دو تابعیتی هستند یک چشمش به ایران است یک چشمش به بیگانه است که اگر یک وقت مثلاً - خدای ناکرده - اوضاع به هم خورد فوراً برگردند یا دیگران کمکشان بکنند: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ تَادِمِينَ﴾<sup>۳</sup> فرمود یک عده قلبشان مریض است. منتظرند که - خدای ناکرده - آسیبی در کشور پیدا بشود اینها فرار کنند. اینها را نفرمود: «يُسَارِعُونَ إِلَيْهِمْ» فرمود: ﴿يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾؛ یعنی قلباً با آنها هستند، نه اینکه بی تفاوت باشند. اینها را قرآن فرمود نمی‌گذارند برکات الهی

۱. سوره جن، آیه ۱۶.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

۳. سوره مائده، آیه ۵۲.

نازل بشود. ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾، فراوان! این خداست! این آیه است! ﴿مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾؟ از او راستگوتر؟ ﴿مَنْ أَوْفَى بَعْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> از او باوفاتر در فکر کسی نمی آید. ما از ذات اقدس الهی به برکت کربلای حسینی قسم می دهیم که این کشور را مثل سال قبل گرفتار خشکسالی نکند، هر روز دعا بکنیم باران فراوان نازل بکند که این کشور به بیگانه نیازمند نباشد، ولی فرمود اگر شما این کار را بکنید ما برکاتمان یقینی است.

در امر خدا جا برای مشورت کردن یا برای استخاره و اینها نیست: ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾. انزال دو قسم است: یک قسم نظیر باران است که خدا باران نازل می کند تگرگ نازل می کند برف نازل می کند که به زمین القا می کند به زمین می اندازد. یک قسمت نظیر قرآن است، وحی است، الهام الهی است که انزال به معنای آویختن است نه انداختن؛ یعنی این مطالب را ذات اقدس الهی به قلب مقدس پیغمبر و اهل بیت (علیهم الصلوة و علیهم السلام) القا می کند، این طناب را می اندازد به دست اینها. این را به زمین نمی اندازد به زمینه آویزان می کند که یک طرف آن به دست خداست و طرف دیگر به دست پیغمبر است. اینکه می گویند: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> برای اینکه دین طنابی نیست که خدا به زمین انداخته باشد، چون طناب انداخته مشکل خودش را حل نمی کند. الآن این طنابی که در گوشه های مغازه انداخته است این مشکل خودش را حل نمی کند تا اعتصام دیگران به آن اثربخش باشد. آن حبلی اثربخش است که به یک جای بلندی بسته باشد. فرمود دین خدا حکم خدا حبلی نیست که به جایی انداخته باشند این آویخته است یک طرفش به دست خداست: «أَحَدُ طَرْفَيْهِ بِيَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَ الطَّرْفُ الْآخَرُ

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

بَايْدِيكُمْ»<sup>۱</sup> لذا فرمود: ﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾. اگر این طناب مثل باران - معاذالله - به زمین انداخته شده باشد، این می‌شود زمینی. این مشکل را حل نمی‌کند. این قرآن - معاذالله - نه رؤیای پیغمبر است، نه قرائت خود پیغمبر از جهان؛ این وحی الهی است، حبل متین است. برخی‌ها فکر می‌کنند این قرآن رؤیاست، - معاذالله - همه انبیا را با همین وضع توجیه کردند، برای اینکه اگر - معاذالله - قرآن خواب پیغمبر باشد خدا در همین قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ﴾ انبیای قبلای. یعنی همان طوری که به انبیای قبلای گفتیم به تو هم می‌گوییم. آن وقت لازمه‌اش این است که همه انبیا خواب دیده باشند. غرض این است که در خواب نبود، در بیداری بود، القای به معنی انداختن نبود، به معنی آویختن هست یک طرف این امر خدا به دست خداست. این طور نیست که خدا دین خودش را به پیغمبر داده باشد یا به اهل بیت داده باشد. این طناب را که دین است به دست خود خداست طرف دیگر این طناب به دست پیغمبر و اهل پیغمبر است، همین! لذا گسستنی نیست.

پرسش: ...

پاسخ: ما یک چیز تازه‌ای نمی‌گوییم. مگر این طناب را از بالا به پایین می‌اندازند انزال نمی‌گوییم؟ باران هم که می‌آید انزال نمی‌گوییم؟ «انزال کلّ شیء بحسبه» این یک امر عادی است. ما حرف تازه‌ای نداریم. ما غرائز مرتکز مردم را احیا می‌کنیم بعد مردم وقتی که به غریزه خود مراجعه می‌کنند می‌گویند بله ما دو نحوه فرستادن داریم. دو نحوه نازل کردن داریم، همین! یک حرف تازه‌ای که نگفته باشند یا از خودمان بگوییم که نیست این در درون همه ما هست؛ منتها گوینده‌ای این غریزه را می‌گوید آن یکی که در ذهن شماست آن یکی نیست آن دیگری که در ذهن شماست آن دیگری است، همین! الآن بگوید ما طناب انداختیم، اینکه طناب را می‌اندازند تا کسانی از ته چاه بیرون

بیاورند یعنی چه؟ یک وقت سنگ می اندازند ببینند عمق این چاه چقدر است! یک وقت طناب می اندازند که آن کسی که ته چاه است در بیاید، هر دو انداختن است یکی آویختن است یکی به آن صورت انداختن.

فرمود: ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾، به دست شما ندادیم، آن طرفش به دست ماست. این باران نیست که انداخته باشیم. این حبل متین است، دست خود ماست؛ لذا کلّ عالم بخواهند جمع بشوند - معاذالله - بساط قرآن را جمع بکنند دین را جمع بکنند حرف عترت را جمع بکنند شدنی نیست. اینکه زینب کبری (سلام الله علیها) با ضرس قاطع قسم خورد که امر ما ماندنی است،<sup>۱</sup> برای همین جهت است، چون یک طرفش به دست خداست و گرنه اگر جریان زمینی باشد که به هر حال از بین رفتنی است. فرمود ممکن نیست وحی ما و عاشورا را بتوانی از بین ببری: «لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُمَيِّتُ وَحْيَنَا»، چون یک طرفش به دست خداست. در این حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ»<sup>۲</sup> که صریحاً فرمود که آن ثقل اکبر یعنی قرآن «أَحَدُ طَرْفَيْهِ بِيَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» است. بنابراین دین خدا امر خدا «امر الله» است که ﴿أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾ به نحو القا، نه انداختن.

در جریان امور دیگر هم فرمود: ﴿وَأَتَمِرُوا بَيْنَكُمْ﴾، آن کارهای شما دست خود شماست؛ اما کارهای شما که دست شماست در تدبیر ربوبیت مطلق ماست. مبدا خیال کنید کار شما را به نحو تفویض - معاذالله - به شما واگذار کردیم! همان طوری که جبر محال است تفویض هم محال است، نه بد است! محال است. خطر تفویض از خطر جبر بدتر است، چون یک شرک جلی را به همراه دارد که کار کسی را به خود او واگذار بکنند؛ یعنی ممکن «بما أنه ممکن» کاری انجام می دهد که به واجب ختم نمی شود. این اختیار که «بین الامرین» است این حلقه ارتباطی عبد و مولا است که کارهای عبد از راه اختیار او به الله می رسد؛ لذا در همین بخش فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَلْعُ أَمْرِهِ﴾، یعنی

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۱۸۵.

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸.

اموری که خدا باید تدبیر بکند، مدبّر جهان است، مربّی جهان است، ربّ جهان است، این ربّ مضاعف است، آن تربیت ناقص است، خدا هم ربوبیت دارد، یعنی مدبّر و مدیر است، هم مربّی است که تربیت می‌کند. کاملاً یعنی کاملاً مرز ربوبیت از مرز تربیت جداست. فرمود ما کارمان را به مقصد می‌رسانیم چه بخواهید چه نخواهید. ما که عالم را به میل شما اداره نمی‌کنیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾ در نظام تکوین. این امر خدا که امر تشریع است این را ما نازل کردیم یعنی آویختیم. یک طرف طناب به دست خود ذات اقدس الهی است، طرف دیگرش به قلب پیغمبر و اهل بیت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) است؛ البته اهل بیت به برکت پیغمبر. اما درباره امور دیگر فرمود: ﴿وَأَتْمِرُوا بِئِنَّكُمْ﴾

«فتحصل أن هاهنا اموراً»؛ آن ربوبیت مطلقه فرمود خواه و ناخواه براساس اراده تکوینی ما کارها به مقصد می‌رسد: ﴿إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾ و در هر صحنه تاریخی آن پرهیزکاران موفق هستند: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> به نحو موجه کلیه. این طور نیست که گاهی اهل تقوا به مقصد برسند گاهی نه. در هر پاراگراف تاریخی، در هر بسته تاریخی حق با متقیان است و اینها پیروز هستند. الآن شما ببینید کلّ عالم ساسانی، سامانی، سلجوقی، پانصد سال عباسیان، اینها عراق و ایران را گرفته بودند؛ از طرفی بغداد در اختیار اینها بود، از یک طرف این مرو و طوس در اختیار اینها بود، هارون و امین! اثری از اینها روی زمین نیست و ائمه (علیهم السلام) یا مسموم یا مقتول یا زندان یا تحت نظر، کلّ دنیا را گرفتند. این ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ یک امر «قضية فی واقعة» نیست این به نحو موجه کلیه است در هر داستان تاریخی حق پیروز است در کلّ جهان هم که البته حق پیروز است.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۸؛ سوره قصص، آیه ۸۳.

پس یک امور مردمی است که فرمود: ﴿وَأَتْمِرُوا بِئِنَّكُمْ﴾؛ کار خودتان را با مشورت حلّ بکنید شما را ما فکر دادیم که با خرد فردی و جمعی انجام بدهید. یک سلسله تدبیر جهان است آن را ما به کسی اجازه دخالت ندادیم، همه مدبرات امر هستند، هم کارهای ما را دارند اداره می‌کنند. این بیان چقدر بلند است که حسین بن علی (صلوات الله علیه) از آن بیان استفاده کرد! در سوره «کهف» فرمود در تمام مأموران من یک آدم بی‌عرضه نیست، یک آدم اختلاسی و نجومی نیست: ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾<sup>۱</sup> همین بیان را حسین بن علی با قامت بلند وقتی خواست نظام کربلا را تنظیم کند گفت در دستگاه من احدی از اینها نیستند. خیلی حرف بلند است! این حرف، حرف خداست در تدبیرات عالم و حسین بن علی از آن منظر که «خلیفة الله» است می‌گوید در دستگاه من احدی از بی‌عرضه‌ها و مضلین نیست «إلى يوم القيامة» چه کسی بخواهد به نام او تبلیغ کند به نام او کتاب بنویسد، به نام او قلم‌فرسایی کند، به نام او وقف کند، به نام او حسینیه بسازد. فرمود اگر ذره‌ای - خدای ناکرده - خلاف در اینها بود در دستگاه من نیست، این را به عبید الله بن حر جحفی فرمود. کربلا و عاشورا یعنی این! اگر می‌گوییم عاشورای قرآنی است یعنی این! این حرف خیلی یعنی خیلی بلند است! چه کسی می‌تواند چنین حرفی بزند غیر از معصوم که در دستگاه من هیچ آدم خلاف‌کاری نیست. وقتی عبید الله بن حر جحفی آن پیشنهاد را داد حضرت فرمود: ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾، غیر معصوم مگر می‌تواند چنین حرفی بزند؟! این است که می‌ماند و اگر کسی خواست به دستگاه سالار شهیدان راه پیدا کند که بهترین دستگاه است، باید طیب و طاهر باشد.

پس یک امر تکوینی است که خدا فرمود در کارهای تکوینی من هیچ بیگانه‌ای راه ندارد. من به هر حال آن نظام احسن را اجرا می‌کنم، چون همه سپاه و ستاد من هستند، ما که مخالفی نداریم. بیرون از ساختار خلقت که چیزی

نیست. درون ساختار خلقت که همه آماده به خدمت هستند. پس ما مخالفی نداریم که جلوی کار ما را بگیرد، ﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَلْبَاحِ أَمْرِهِ﴾. این مربوط به نظام تکوین. در نظام تشریع هم فرمود: ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾، ما این طناب را آویختیم یک طرفش به دست ماست کسی نمی‌تواند حکم الهی را عوض بکند، برای اینکه این طناب به دست ماست، ما که این را نینداختیم به زمین تا دیگری بگیرد. این ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ هیچ بطلانی در حرم امن دین راه پیدا نمی‌کند، چون این طناب به دست ماست. بیرون نظام خلقت که کسی نیست، درون نظام خلقت هم که ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛<sup>۱</sup> همه فرمانروای ما هستند، اصلاً مأمور ما هستند، ما مخالفی نداریم در عالم؛ لذا ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾. این ﴿كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ﴾،<sup>۲</sup> کتاب عزیز است ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۳</sup> و مانند آن؛ لذا امر خدا حکم شریعت «امر الله» است که ﴿أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾ «امر الناس» نیست. در قسمت سوم که «امر الناس» است فرمود با مؤثر و با نشست و کنگره و مشورت زندگی‌تان را اداره کنید: ﴿وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ﴾. این مؤثر داشتن، کنگره داشتن، پیش نشست داشتن، خود کنگره، مشورت، این کار شماست این را امر کرده است. با خرد جمعی مشکلات خودتان را حل کنید. از همین خانواده شروع می‌شود تا مسائل اجتماعی. به هر حال یا جامعه وجود دارد «کما ذهب اليه بعض» یا جامعه وجود جدا ندارد انسان حیثیت اجتماعی دارد «کما ذهب اليه آخرون» آن سلسله احکامی که نظیر انتخابات، نظیر راهپیمایی نظر روز قدس، نظیر نماز جمعه، نظیر جهاد، نظیر دفاع، اینها وظیفه امت اسلامی است «کما ذهب اليه قوم» یا وظیفه افراد است براساس حیثیت اجتماعی که دارند «کما ذهب اليه آخرون». به هر حال ما یک حیثیت اجتماعی داریم، احکام اجتماعی داریم. از همین جامعه کوچک که خانواده است فرمود برای خانواده کنگره بگیرید که مبدا -

۱. سوره فتح، آیه ۴.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۱؛ سوره ص، آیه ۲۹.

۳. سوره حجر، آیه ۹.



خدای ناکرده - طلاق راه پیدا کند. نشست داشته باشید مبدا اختلاف بین زن و شوهر پیدا بشود. این غده بدخیم -

خدای ناکرده - اگر جایی راه پیدا کرد آن پدر بیچاره در غصّه است آن مادر بیچاره در غصّه است طرفین هم که نمی‌فهمند چه غده‌ای گرفتارشان شده است! فرمود کنگره بگیرید برای امور خانواده. مؤتمر بگیرید حتی مسئله طلاق هم که شد مؤتمر باشد که باز دوباره ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾، این بچه بی‌سرپرست غاند، در شیر دادن بچه کنگره بگیرید، پیش نشست داشته باشید و اگر پدر و مادر به توافق نرسیدند یا مشغول کار هستند یا در سفر هستند مبدا این بچه آسیب ببیند: ﴿فَسْتَزِيعُ لَهُ أُخْرَى﴾؛ یک زن دیگری سرپرست بگیرد. پدر عهده‌دار هزینه او باشد، آن زن شیرده عهده‌دار شیر این باشد، اول مادر این مقدم است. برای همه اینها کنگره بگیرید، مؤتمر بگیرید. پس «امر الناس» داریم، یک؛ «امر الله» ربوبی داریم، دو؛ «امر الله» تشریعی داریم، سه؛ همه اینها را مشخص فرمود که این به دست خداست. آن «امر الله» هم فرمود امر تکوینی: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَلْعِ أَمْرِهِ﴾، اینجا هم فرمود به دست خداست کسی نمی‌تواند بگیرد، کارهای خودتان را هم با مشورت حل کنید. ما مأمور نمی‌فرستیم به اجبار شما را به طرف بهشت ببرند، با خودتان حل کنید، راه باز است. اگر قدری بیراهه رفتید، دوباره برگردید، شما را می‌پذیریم. این را هم شیعه‌ها نقل کردند هم سنی‌ها نقل کردند هم زرخشری<sup>۱</sup> نقل کرده است در کتاب‌های شیعه آمده است<sup>۲</sup> که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود آیه‌ای در قرآن من می‌دانم، بلد هستم، آگاه هستم که مشکل گشاست. فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾، این جامعه روح و ریحان است، همه نعمت در این مملکت فراوان است. فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾، هم به فرد فرمود هم به جامعه فرمود. چگونه بگویند خدا؟ چگونه شفاف بگویند خدا؟ و حضرت هم فرمود من آیه‌ای در قرآن می‌دانم که همه مشکلات را حل

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۵۵۶.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص ۲۸۱.

می‌کند. هم شیعه‌ها نقل کردند هم سنی‌ها. همین امروز ما تصمیم بگیریم گناه نکنیم، همین! آن وقت همه چیز هست. هم باران فراوان خواهد بود، ما باور کردیم این حرف‌ها را و این حرف‌ها «حق لا ریب فیه». فرمود: ﴿وَأَلُوْا سُبُلَ السَّجْدِ فَسَبِّحُوا لَهُ كَلَّامًا سَمِيًّا﴾، چرا کاری نکنیم که در قیامت - معاذالله - به صورت حیوان محشور بشویم؟! منتها اساس خطر در این است که اینها که به صورت حیوان محشور می‌شوند نه اینکه واقعاً حیوان بشوند! گرچه بعضی از مکتب‌ها این است که واقعاً حیوان می‌شوند؛ منتها «انسان قرَد»، «انسان فأرة»، کسی بوزینه بشود، بوزینه چه خجالتی دارد؟ این «انسان قرَد»، بر اساس آن تحلیل انسان نوع اخیر نیست، انسان نوع متوسط و جنس سافل است. ما آنچه در منطق عادت کردیم این است که حیوان جنس سافل است و انسان نوع اخیر. این نیست یعنی نیست! انسان نوع متوسط است تحت این انسان انواع متعدد است، انسان جنس سافل است، نه نوع اخیر. این جنس به انواع دیگر. این را قرآن گفته، این دیگر حرف‌های ارسطو و امثال ارسطو که نیست. این حرف‌هایی نبود که به عقل بشر عادی در بیاید. این «انسان قرَد»؛ لذا کاملاً می‌فهمد و خجالت می‌کشد. چرا ما آن طور بشویم؟ از خدا راستگوتر نیست. از خدا مقتدرتر نیست. می‌تواند این کار را انجام بدهد، این قرآن است!

فرمود: ﴿ذٰلِكَ اَمْرُ اللّٰهِ اَنْزَلَهُ اِلَيْكُمْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهٖ وَ يُعْظِمْ لَهُ اَجْرًا﴾، این همه مشرکینی که سالیان متمادی بت پرستیدند آمدند شده سلمان و اباذر، با این همه سوابق بت پرستی! چرا ما برنگردیم؟ چه کسی خواست برگردد که راه نبود؟ در سوره مبارکه «نساء» مشابه این گذشت؛ آیه ۳۱ سوره مبارکه «نساء» فرمود: ﴿اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبٰٓرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيْمًا﴾؛ اگر لغزش‌های جزئی داشتید آنها قابل اغماض است. آن اعتقادات باطل، آن ظلم، آن ترک عمود دین اینها را نداشته باشید. اگر لغزش‌هایی جزئی بود آنها را ما

صرف نظر می‌کنیم. این همه مشرکان آمدند گفتند: «استغفر الله ربی و اتوب الیه» و شدند مسلمان و مؤمن، ما سوابق آن چنانی که الحمدلله نداریم، چرا برنگردیم؟ این چه رمزی است که پیغمبر هم شیعه نقل کرد هم سنی، فرمود من یک آیه بلدم که مشکل شما را حل می‌کند؟ گفت همین: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾، چرا ما این کار را نکنیم؟ همین امروز اگر ایران ما تصمیم بگیرد یقیناً همه مشکلات حل است. همه چیز در این مملکت هست. آن وقت خدای سبحان که باران می‌فرستد آن آب حیات را که فکر خوب است آن را هم می‌فرستد. چطور؟ مگر نعمت خدا مخصوص باران است؟ این همه علما که به جای دقیق رسیدن حرف‌های خوب آوردند از کجا آوردند؟ مگر همه را در کتاب‌ها خواندند؟ اگر همه را از کتاب‌های قبلی و اساتید قبلی می‌خواندند که این همه علم پیشرفت نمی‌کرد. باران را می‌فرستد بله، تگرگ را می‌فرستد بله، فهم را می‌فرستد بله: ﴿تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا﴾ این فرشته‌ها برای همین هستند. اصلاً این فرشته برای چه می‌آید فراشی بکند؟ الآن از کافی تا معالم<sup>۱</sup> از معالم تا کافی همه محدثین ما این احادیث نورانی را نقل کردند که «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ»<sup>۲</sup> این را همه نقل کردند. قبل از اینکه طلبه‌ها به مسجدی یا مدرسه‌ای برسند مدرسی برسند، این ملائکه می‌آیند پر پهن می‌کنند. این برای چیست؟ فراشی مسجد و مدرسه را ملائکه دارند. برای چه می‌آیند پهن می‌کنند؟ برای اینکه به ما یاد بدهند که باید پر دریاوریم، یک؛ پرواز بکنیم، دو؛ از جهت پرواز بکنیم، نه در جهت، سه. خود ملائکه چگونه پر دارند؟ ما چه می‌دانیم چه گونه پر دارند؟ ولی اینکه قرآن فرمود: ﴿أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ﴾<sup>۳</sup> که این «مما لا ريب فيه» است. این هم که روایات فرمود اینها پر پهن می‌کنند این هم «مما لا ريب فيه» است حالا ما چه می‌دانیم چه پری است؟ ولی با این پر پرواز می‌کنند از جهت نه در جهت. این مرغ‌های تالاب‌پذیر اینها یا

۱. معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)، ج ۱، ص ۶۹.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۴.

۳. سوره فاطر، آیه ۱.

از مشرق به مغرب می آیند یا بعکس؛ یا از شمال به جنوب می آیند یا بعکس، اینها در جهت حرکت می کنند. ملائکه از جهت حرکت می کنند؛ یعنی از فرش می رود به عرش، اینکه از شرق به غرب نمی آید. به ما گفتند پر دریاور، مثل اینها پرواز کن. این راه باز است. این ﴿مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾، این ﴿أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثُلَاثَ﴾، این را ائمه تفسیر کردند اینها قرآن ناطق هستند فرمود اینها پر پهن می کنند در تحت اقدام طلاب علوم، چرا از جهت پرواز نکنیم؟ در جهت پرواز کنیم از آن جهت به این جهت، از این جهت به آن جهت، اینکه مشکل را حل نمی کند، این می شود مرغ تالابی! اما مرغ ملکوتی که مرغ بال ملکوت، یعنی همین! اگر کسی مرغ باغ ملکوت شد دیگر از جهت بیرون می رود، آن وقت می شود: «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»<sup>۱</sup> شاید یک وقت هم به عرض شما رسید که این «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»، باعث می شد که حکمای قبل، فقهای قبل، بزرگان قبل، مفسران قبل اگر یک مطلب عمیق علمی به قلب خود آنها القا می شد نه از جای دیگر یاد گرفته بودند، اگر به قلب خود آنها القا می شد زیرش می نوشتند «حکمة عرشیه»، چون این به قلب اینها القا شد و «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ». اما اگر مطلب علمی دیگری بود، او ممکن بود بنویسد ولی این آقا نمی نوشت. حالا بعدها این اصطلاح رخت بربست هر مطلب علمی را می گویند حکمت عرشی، مطلب عرشی و مانند آن. ولی قبلاً رسم این نبود که هر کسی یک مطلب علمی را بگوید مطلب عرشی. اگر برای خودش بود بر قلب او القا می شد، چون «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»، می گفتند حکمت عرشی.

اگر انسان از جهت پرواز نکند که دیگر «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» نمی شود، پس این راه باز است. اینها را که برای انبیا و ائمه (علیهم السلام) نگفتند، آنها که مقام و حسابشان جدا، راهشان جدا، اینها را برای ما گفتند.

غرض این است که این قرآن که می‌تواند جامعه را نجات بدهد، «الیوم» هم می‌تواند نجات بدهد. پس این ﴿وَ أَمِّرُوا بَيْنَكُمْ﴾، کنگره گرفتن، از خرد جمعی استفاده کردن یک مسئله است. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِهِ﴾، ناظر به نظام کلی است مسئله دیگر. ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾ به نحو آویختن است نه انداختن، امری دیگر. اما اینکه فرمود: ﴿وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾، این در سوره مبارکه «بقره» بحث آن گذشت که شهادت زن چگونه است، شهادت مرد چگونه است. اگر این تعبیر همان معنای خاص خودش را داشته باشد از آن جهت که جامع ذکر نکرد، یک؛ و از آن جهت که نفرمود: «و أشهدوا ذواتی عدل»، دو؛ معلوم می‌شود ذات عدل کافی نیست، ذو عدل کافی است که شاهد باید مرد باشد، ولی آنها در امور خاص خودشان البته شهادت آنها نافذ است.

فرمود در جریان همسر حتی در حال طلاق، به اندازه‌ای که شوهر و سعی دارد از نظر نفقه و کسوه و مسکن به همان اندازه ﴿لَيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾، این «قَدَرَ، يَقْدِرُ»؛ یعنی تنگ گرفت سخت گرفت. این مجهولش می‌شود «قُدِرَ» ﴿وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾، - إن شاء الله -

«و الحمد لله رب العالمین»